

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**بررسی تطبیقی مجازات‌های تبعی
در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با
قوانین موضوعه انگلستان**

نعیم چراغی پور

سرشناسه : چراغی پور، نعیم
 عنوان و نام پدیدآور : بررسی تطبیقی مجازات‌های تبعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با قوانین موضوعه انگلستان؛
 چراغی پور، نعیم
 مشخصات نشر : ایلام: ماه ناز، ۱۴۰۰
 مشخصات ظاهری : ۱۱۱ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۲۸۴-۷-۲
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامه.
 موضوع : حقوق

تألیف	نعیم چراغی پور
ویراستار	انتشارات ماه ناز
سال چاپ اول	۱۴۰۰
شمارگان	۱۰۰۰ نسخه
ناشر	ماه ناز
صفحه آرایبی	محسن مکرمی
طراح جلد	محسن مکرمی
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۹۸۲۸۴-۷-۲
قیمت	۵۰۰۰۰ تومان
آدرس ناشر ایلام - بلوار دانشجو، روبروی دانشگاه پیام نور، پاساژ آریان	
تلفن: ۰۹۱۸۷۴۵۸۵۶۵ - ۰۹۳۸۶۳۰۳۴۲۲	

تقديم به:

خانواده عزیزم

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: مبانی و مفاهیم پژوهش

۳.....	تعریف مجازات
۵.....	اهداف و ویژگی‌های مجازات در حقوق کیفری
۶.....	بایسته‌ها و چرایی شکل‌گیری مجازات‌ها
۷.....	الف: تشریح و انتقام
۱۰.....	ب: اجرای عدالت
۱۳.....	ج-به سازی، درمان و بازپروری مجرم
۱۸.....	د-پیشگیری
۱۹.....	انواع مجازات
۱۹.....	مجازات اصلی
۱۹.....	مجازات‌های تکمیلی یا متمیمی
۲۱.....	مجازات تبعی
۲۴.....	ماهیت مجازات

فصل دوم: مجازات‌های تبعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

۲۹.....	مقدمه
۲۹.....	مجازات‌های تبعی در قانون مجازات اسلامی قبل از سال ۱۳۹۲
۳۱.....	مجازات‌های تبعی در قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲
۳۴.....	مجازات‌های تبعی در قوانین جزایی بعد از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲
۴۵.....	مجازات‌های تبعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

فصل سوم: مجازات‌های تبعی در حقوق انگلیس

۶۹.....	مقدمه
---------	-------

۷۱.....	صدور حکم آزادی.....
۷۲.....	مجازات‌های اجتماعی.....
۹۱.....	جریمه نقدی.....
۹۵.....	نتیجه‌گیری
۱۰۰.....	منابع.....

فصل اول:

مبانی و مفاهیم پژوهش

انسان موجودی اجتماعی است. اما با توجه به روحیه طغیانگر و زیاده طلب انسان که به دنبال تحصیل منافع می‌رود، ایجاد تضاد بین آنان امری طبیعی است. به همین دلیل با توجه به این که بقای اجتماع با هرج و مرج امکان‌پذیر نیست و باید قواعدی بر روابط اشخاص از جهتی که عضو جامعه هستند حکومت کند، در طول تاریخ حیات بشری، مجازات همواره به عنوان عکس‌العملی در برابر جرایم ارتكابی مورد توجه قرار داشته است. با بررسی تحولاتی که در انواع مجازات و چگونگی اعمال آن وجود داشته و نظریاتی که توسط مکاتب حقوق کیفری ارائه گردیده، مشخص می‌گردد که اهداف خاصی در این رابطه مدنظر قرار داشته است. این در حالی است که از نظر اسلام، اهداف متعددی بر مجازات مترتب است به گونه‌ای که آثار و نتایج فردی حاصل از اجرای مجازات در جامعه، هیچ گاه از نظر اسلام به دور نبوده است. همچنین، در برخی موارد عدم اجرای مجازات می‌تواند اهداف مورد نظر را برآورده سازد. در این فصل، به تبیین مفهوم مجازات می‌پردازیم.

تعریف مجازات

مجازات در لغت به معنای جزا دادن، پاداش و کیفر آمده است در اصطلاح حقوقی تعاریف متفاوتی از مجازات آمده است: «مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل می‌شود. مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیر قابل تفکیک است و در واقع رنج و تعب است که مشخص حقیقی مجازات می‌باشد» و یا «مجازات واکنش جامعه علیه مجرم» است (رضایی ۱۳۸۹، ۴۷).

در مورد تعریف ارائه شده باید اذعان نمود که علمای حقوق در بدست آوردن حقیقتی از مجازات و تعریف واقعی و اصطلاحی آن عنایت خاصی مبذول نداشته اند چرا در تعریف مجازات بایستی جنبه‌های مختلف آن مطمح نظر قرار گیرد: اولاً- مجازات ملازمه با عدالت واقعی دارد. پس اولین نکته در بیان تعریف مجازات، رعایت عدالت است.

ثانیاً- اگر برای شناخت حقیقت مجازات به تاریخ مراجعه کنیم، ملاحظه می‌شود که مجازات در ابتدای امر عبارت از عکس‌العمل جامعه در مقابل عمل مجرمانه بوده، ولی بعدها که جامعه تشکیلات و انتظامی یافت و دولت به وجود آمد، این عکس‌العمل اجتماعی هم شکل حقوقی به خود گرفت. بنابراین مجازات باید هدفی را تعقیب و این هدف می‌بایست در تعریف کاملاً مشخص گردد.

ثالثاً- واضح و اجرا کننده مجازات باید در تعریف ذکر شود.

رابعاً- محدوده مجازات باید مشخص شود (رضایی ۱۳۸۹، ۴۸).

باتوجه به این نکات می‌توان مجازات را این گونه تعریف کرد: «مجازات مجموعه قواعد مورد تأیید جامعه است که ضامن اجرای عدالت واقعی است و سعی در هدایت مجرم اصلی و یا احتمالی، بازدارندگی دیگران از ارتکاب جرم، ارضاء فطرت عدالت خواهی مجنی علیه و حمایت از جامعه را دارد که توسط قوه مقننه وضع و به وسیله قوه قضاییه به مورد اجرا گذارده می‌شود» حال که مجازات از نظر حقوقی مشخص شد، باید دید قانون گذار جرم را چگونه تعریف نموده است: در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هر فعل و ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، جرم محسوب می‌شود»

با توجه به منطوق این ماده و تعریف اصطلاحی مجازات، می‌توان چنین نتیجه گرفت که: «مجازات آزاری است که قاضی به علت ارتکاب جرم به نشانه نفرت جامعه از عمل مجرمانه و مرتکب آن برای شخصی که مقصر است برطبق قانون تعیین می‌کند. آزار را، که صدمه‌ای به حقی از حقوق مجرم وارد می‌آورد نباید هدف مجازات تلقی کرد. هدف مجازات اصلاح مجرم، دفاع اجتماعی و اجرای عدالت است. آزار وسیله نیل به این هدف عالی است. مجازات قاضی در حدودی که قانون معلوم نموده است، تعیین می‌کند. مجازات ضامن اجراء قواعد مربوط به نظم عمومی است و از سایر وسائل تضمینیه ممتاز و مشخص است. مجازات شخصی است و برای همه یکسان است» (صادقی ۱۳۹۲، ۳۶).

مجازات یا کیفر به معنای اینست که اگر کسی عمل خلاف اخلاق عمومی یا عرف و عادت آن جامعه یا خلاف قانون انجام دهد چون آن عمل بد است پس باید عقوبت و پاداش آن عمل را ببیند یعنی تنبیه شود و یا مجازات شود تا هم خود و

هم دیگران متنبه شوند و دیگر آن عمل را انجام ندهند یعنی باید مشقت آن عمل را بچشد و متوجه شود نتیجه آن عمل بد چیست. حال در قانون به ازای هر عمل بد و خلاف که قانونگذار بیان کرده چه امری بد و خلاف است تنبیهی هم بیان کرده که به آن تنبیه مجازات و به آن عمل بد جرم می‌گوئیم به طور ساده و عامیانه می‌گوئیم اعمالی که ممنوع است و کسی نباید آن را انجام دهد و برای جامعه خطر دارد و حتی برای از بین بردن آرامش مردم خطر دارد و فراتر از آن بیان می‌کنم برای مراودات اجتماعی مردم با مردم و مردم با جامعه و جامعه با مردم و دولت با مردم و مردم با دولت حتی روابط بین المللی خطر دارد و در روابط فرهنگی و اجتماعی و روابط اقتصادی و... خطر دارد که نباید آن را انجام داد چنانچه هر کس آن عملی را که قانون گذار آن را خلاف می‌داند و بعنوان واژه جرم بیان کرد انجام مرتکب جرم شده و قانون گذار برای آن مجازات تعیین کرده و مقدار مجازاتش را همان قانون گذار پیش بینی کرده است که بدیهی‌ترین روش برای جلوگیری از آن عمل جرم و خلاف همین مجازات پیش بینی شده است (کریمی نژاد ۱۳۹۲، ۱۳۲).

اهداف و ویژگی‌های مجازات در حقوق کیفری

جز سال‌های آغازین قاعده مند کردن مجازات، یعنی پس از دوران انتقام خصوصی که بیشترین هدف کیفر را فراهم سازی عدالت مطلق و سزادهی به مجرم تشکیل می‌داد، از آن پس این هدف جای خود را به هدف پیشگیری از جرم و بازپروری مجرم از مجازات سپرد. ۲ برای آگاهی بیشتر از چگونگی ساماندهی به

اهداف مجازات، توجه به راهکارهای برگرفته شده آن در سه مرحله از انجام جرم سودمند می‌نماید:

الف. قبل از رویداد جرم

ب. هنگام رویداد جرم: از جمله راهکارهای این مرحله عبارتند از: تعیین دقیق وظایف سازمان‌ها و نهادهای پیوسته به بررسی جرم؛ مانند بخش‌های پیوسته به تعقیب مجرم، گردآوری و نگهداری وسایل و دلایل انجام جرم، طرح ریزی شیوه‌های درست برخورد با مجرم پس از دستیابی به وی، و رعایت حقوق قربانی جرم و یاری رسانی به او فراتر از چهارچوب مراجعه قضایی.

ج. پس از رویداد جرم: برگرفتن شیوه‌های درست اجرای مجازات به منظور بازگرداندن اهلیت اجتماعی به مجرم (کاوش ۱۳۸۹، ۱۴۷).

بایسته‌ها و چرایی شکل‌گیری مجازات‌ها

در بایستگی تعیین اهداف مجازات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- برخورد قانونی با بزهکار از آن روست که او با رفتار خود مرزهای قانون را درنوردیده و قواعد مورد پذیرش جامعه را زیر پا گذاشته است. از این رو، قانونگذار باید در وضع هرگونه مجازاتی به اندازه اثربخشی آن در از میان بردن این ویژگی نابهنجار بزهکار توجه داشته باشد. به دیگر سخن، ارزش کیفر، همچون سایر تصمیم‌گیری‌های پیوسته به مدیریت جامعه، در بار شدن اثر بر آن می‌باشد. پیداست با وضع مجازاتی بدون ویژگی یاد شده به کاری نامعقول دست زده ایم.

۲ با توجه به وجود هدف‌هایی چند در مقصود قانونگذار، قاضی نیز باید آنها را به گونه‌ای اجرا کند که از هدف مزبور دور نیفتد. ۴ بدین سان، بایستگی چاره اندیشی‌های لازم در اجرای کیفر نیز تأیید دیگری است بر هدفمندی مجازات. اینک به برخی از این اهداف از دیدگاه حقوق جزا اشاره می‌نمایم:

الف: تشفی و انتقام

انتقام یا پوشش دهی به آزرده خاطر قربانی جرم، از دیرباز به عنوان هدف مجازات مورد توجه بود و حقوق جزا از آن بسیار تأثیر می‌پذیرفت. افکار عمومی نیز با قدرتی هر چه تمام تر آن را در رأس جهت گیری‌های اهداف مجازات جای می‌داد. این تأثیرپذیری تا آن اندازه بوده که از زمان پیدایش نخستین سازمان اجتماعی تا سال‌های پایانی قرن هجدهم میلادی، واکنش در برابر جرم به ترتیب در اشکال انتقام خصوصی، مذهبی و سیاسی خودنمایی می‌کرد. این در حالی بود که رویکرد مزبور، نابسامانی‌هایی چون جنگ‌های خونین قبیله‌ای و نابرابری کیفر با جرم انجام شده را در پی داشت. شاید مورد توجه بشر قرار گرفتن تشفی و انتقام به عنوان نخستین هدف مجازات در گذر تاریخ از آن رو بوده است که این ویژگی در درون او دستمایه‌ای طبیعی و ذاتی داشت؛ چنانچه برخی را باور همین می‌باشد. برای نمونه، شهید مطهری در این باره می‌فرماید: حس انتقام جویی و تشفی طلبی در بشر بسیار قوی و در دوره‌های ابتدایی و جامعه‌های بدوی ظاهراً قوی تر بوده است... این حس هم اکنون نیز در بشر وجود دارد؛ نهایت آنکه در جوامع متمدن، اندکی ضعیف تر یا پنهان تر است. دلیل ذاتی بودن این حسن آن می‌باشد که فرد ستم دیده به عقده روحی دچار می‌شود، اگر عقده او خالی نشود ممکن است به طور آگاهانه یا ناآگاهانه

روزی مرتکب جنایت شود. هنگامی که ستمگر را در برابر او مجازات کنند عقده اش باز و روانش از کینه و ناراحتی پاک می‌شود (محتشم ۱۳۸۷، ۲۵).

هرچند گذشت از حقوق شخصی خود و یا واگذار کردن آن به خداوند در آموزه‌های دینی جایگاهی ویژه دارد و در آیات و روایات بسیاری بدان تصریح شده است، ولی باید توجه داشت که این شیوه برخورد با مجرم حق شخصی قربانی جرم می‌باشد و قانونگذار، تنها می‌تواند او را بر این کار تشویق نماید، همچنان که در آموزه‌های دینی نیز این روش برگزیده شده است، نه اینکه قانونگذار به بهانه‌هایی همچون بی تأثیری این کیفر خاص در به سازی و بازپروری مجرم، از به کار بستن آن درباره وی چشم پوشی کند، بی خبر از اینکه برگرفتن چنین رویکردی تنها در حوزه جرایم عمومی که به حقوق جامعه، پیوسته می‌باشد شدنی است، نه در قلمرو حقوق شخصی افراد. البته ویژگی ذاتی پیش گفته انسان که او را به واکنشی طبیعی در برابر مجرم وامی‌داشت و عطش انتقام جویی او را تنها با آسیب رسانی به مجرم فرو می‌نشاند این خطر را در پی داشت که بیش از آسیب وارده به خود، به مجرم زیان وارد کند. از این رو، مکتب کلاسیک حقوق جزا، که به قانونمند کردن این واکنش و تناسب میان جرم و مجازات پرداخت، می‌خواست دامنه احتمالا بیش از اندازه مجاز این واکنش را مهار نماید و جامعه را از آسیب‌های احتمالی افسار گسیختگی آن برهاند. گو اینکه این اندازه چاره اندیشی از سوی مکتب کلاسیک منطقی می‌نمود، ولی برخی از مکاتب کیفری پا را از این فراتر گذاشتند و تا آنجا پیش رفتند که با شعار پشتیبانی از حقوق جامعه حتی مجازات‌های مقابله به مثل مانند قصاص نفس، قصاص عضو، تازیانه و مانند آن از آماج انتقادهایشان در امان

نماند. این در حالی است که جامع نگری یک مکتب و نگرش کیفری را آمیزه‌ای از توجه به حقوق جامعه و افراد هر دو تشکیل می‌دهد، نه یک جانبه نگری. در واقع، خطای رویکرد انتقام شخصی در مجازات، زیاده روی در توجه به حقوق افراد و نادیده انگاری حقوق جامعه بود و اشتباه مکاتب فکری نو، عکس آن؛ یعنی زیاده روی در توجه به حقوق جامعه و نادیده انگاری حقوق افراد. به دیگر سخن، هم دفاع از جامعه با به کارگیری شیوه‌های تربیتی و ایجاد سازمان‌های فراهم کننده آن ضروری می‌باشد و هم سزادهی و به کیفر رساندن مجرم؛ یعنی به کار بستن قوانین جزایی درباره او (محتشم ۱۳۸۷، ۲۷-۲۶). شهید مطهری در این باره می‌گوید:

قوانین جزایی برای تربیت مجرمین و برقراری نظم در جامعه‌ها ضروری و لازم بوده، هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جانشین آن شود. اینکه برخی می‌گویند به جای مجازات، مجرم را باید تربیت کرد و به جای زندان باید دارالتأدیب ایجاد نمود مغلطه است؛ تربیت و ایجاد دارالتأدیب بی‌تردید لازم و ضروری بوده؛ تربیت صحیح مسلماً از میزان جرایم می‌کاهد، همچنان که نابسامانی اجتماعی یکی از علل وقوع جرایم بوده، برقراری نظامات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صحیح نیز به نوبه خود از جرایم می‌کاهد، ولی هیچ یک از اینها جای دیگری را نمی‌گیرد؛ نه تربیت و نظامات عادلانه جانشین کیفر و مجازات می‌شود و نه کیفر و مجازات، جانشین تربیت صحیح و نظام اجتماعی سالم. هر اندازه تربیت، درست و نظام اجتماعی، عادلانه و سالم باشد باز افراد یاغی و سرکش پیدا می‌شوند که تنها راه جلوگیری از آنها مجازات و کیفر است که احیاناً باید سخت و شدید باشد. از طریق تقویت ایمان و ایجاد تربیت صحیح و اصلاح جامعه و از بین بردن علل وقوع جرم از میزان جرایم و جنایات

می‌توان تا حدود زیادی کاست و باید هم از این راه‌ها استفاده کرد، ولی نمی‌توان انکار کرد که مجازات هم در جای خود لازم بوده و هیچ یک از امور دیگر، اثر آن را ندارد. بشر هنوز موفق نشده و شاید هیچ وقت موفق نشود که از طریق اندرزگویی و ارشاد و استفاده از سایر وسایل آموزش و پرورشی بتواند همه مردم را تربیت کند و امیدی هم نیست که تمدن و زندگی مادی کنونی بتواند وضعی را به وجود بیاورد که هرگز جرمی واقع نشود. تمدن امروز نه تنها جرایم را کم نکرده، بلکه به مراتب، آنها را بیشتر و بزرگ تر کرده است (مطهری ۱۳۷۷، ۹۶).

کوتاه سخن آنکه تشفی و آرام‌سازی دل قربانی جرم، که در اثر اقدام مجرم آزار دیده است، از جمله اهداف مجازات به شمار می‌آید، ولی روحیه انتقام‌جویی برخاسته از این ویژگی باید در بستری نظام یافته و قانونمند، مهار گردد تا نابسامانی‌های اجتماعی را در پی نداشته باشد.

ب: اجرای عدالت

عدالت‌جویی، همچون تشفی‌طلبی، در ردیف ویژگی‌های ذاتی انسان جای دارد و با سرشت او آمیخته است. اهمیت آن تا اندازه‌ای می‌باشد که در روایات معصومان (علیهم السلام) پا برجایی آسمان‌ها و زمین بدان نسبت داده شده است: بالعدل قامت السموات والارض». نخست باید دانست از نگاه کسانی که اجرای عدالت را هدف کیفر قرار داده‌اند، مجازات، جزای عملی می‌باشد که مجرم آن را انجام داده است. به دیگر سخن، جامعه در واکنش به رفتار ناشایستی که از تبهکار سر زده است، در حق او نیز چنین می‌کند. پیشینه این دیدگاه به مکتب کلاسیک (از مکاتب حقوق

کیفری) باز می‌گردد. این مکتب در آغاز قرن نوزدهم در واکنش به وضعیت نابسامان حاکم بر کیفر، یعنی دلخواهی، وحشیانه و نابرابر بودن آن با جرم انجام یافته، در نظر داشتن هدفی معقول از مجازات را در دستور کار خود جای داد که برجسته‌ترین ویژگی آن برقراری عدالت مطلق یا همسانی میان جرم و کیفر بود. گفتنی است در این رویکرد، جرم و مجرم جدا از ویژگی‌های شخصی مورد توجه قرار گرفت. با بیان دیدگاه‌های بعدی در هدف گذاری مجازات، این موضوع، یعنی شخصی کردن کیفر، روشن تر خواهد شد. رویکرد عدالت محور در هدف گذاری مجازات، هر چند بر شخصی کردن کیفر استوار نبود، ولی پایه اندیشه‌ای را بنیان نهاد که بعدها به نام «فردی کردن مجازات» در حقوق جزا پذیرفته شد و دگرگونی‌های گسترده‌ای را در قوانین جزایی پدید آورد. توجه به مسئولیت اخلاقی مجرمان و تعیین کیفر با تکیه بر آن، اصل اساسی این دیدگاه را تشکیل می‌دهد. مفهوم مسئولیت اخلاقی مجرم یا عدالت مطلقه آن است که مجازات، راهکاری برای جرم زدایی نمی‌باشد تا گفته شود: چنانچه ترسی در مردم پدید نمی‌آید یا برای جامعه فایده‌ای بار نمی‌شود، از به کار بستن آن خودداری گردد؛ بلکه امری است که بایستگی آن از اخلاق و عدالت سرچشمه می‌گیرد و درد و رنجی می‌باشد که مجرم به دلیل آشفتگی نظام اخلاقی جامعه باید آن را بر دوش کشد. چنین برخوردی با مجرم از آن روست که هر کس، به دلیل داشتن مسئولیت اخلاقی باید بازتاب رفتار خود را ببیند و اگر پای هر شخص دیگر جز او را به میان بکشیم، در این صورت، همه را شرکای جرم به حساب آورده ایم. این کار نیز به نوبه خود یعنی شکستن حریم عدالت و زیر پا گذاشتن اصل مسئولیت اخلاقی. کوتاه سخن آنکه انتظار از جامعه آن می‌باشد که

بزهکاران عادلانه به سزای اعمال خود برسند و هیچ جرمی بدون مجازات نماند؛ وانگهی، کمال دادگستری، در توزیع کیفرهای قانونی همسنگ با خطای بزهکار است (حسینی ۱۳۸۹، ۱۲۰).

با گذر از بیان دیدگاه یاد شده، در ارزیابی آن می‌توان گفت: با چشم پوشی از مفهوم دقیق عدالت که بررسی‌های گسترده‌ای را می‌طلبد، در برابر آن، این پرسش روی می‌کند که آیا تنها برابری میان جرم و مجازات، عدالت کیفری را محقق می‌سازد و در این باره به عناصر دیگری نیازمند نمی‌باشیم؟ برای پاسخ به این پرسش، پرداختن به مفهوم «عدل»، هر چند کوتاه، گریزناپذیر است. اگر عدل را به تفاوت نگذاردن میان افراد و نادیده انگاری ویژگی‌ها و موقعیت‌های خاص آنان تعریف کنیم، چنین رویکردی ظلم را نتیجه خواهد داد. عدل یعنی: دادن استحقاق‌ها و رساندن هر صاحب حقی به حق خود. این مفهوم از عدل بر دو پایه استوار می‌باشد: حقوق و اولویت‌های افراد از یک سو و اندیشه پیوستگی میان نیک بختی جامعه و رعایت این حقوق و اولویت‌ها از سوی دیگر. باور به پیوستگی مزبور نیز بر اندیشه حسن و قبح، استوار است. بر پایه چنین رویکردی از عدالت، کیفری عادلانه خواهد بود که افزون بر لایه آشکار جرم، یعنی عمل انجام شده، سایر عوامل تأثیرگذار بر رخداد بزه و همه زمینه‌های درونی و برونی وقوع آن را مورد توجه قرار دهد؛ چرا که تنها در این صورت است که مجازاتی در خور استحقاق مجرم به کار بسته خواهد شد. با درنگ در مکتب عدالت مطلقه، چنین به نظر می‌آید که این رویکرد شیوه یاد شده در عدالت را برنگزیده و تنها به سراغ سطح نمایان عمل ارتكابی رفته است. برگرفتن چنین روشی نیز یعنی یک جانبه نگری در برخورد با عدالت؛ روشی

که منطبق علمی آن را بر نمی‌تابد و نباید در ردیف اصول فکری یک مکتب کیفری جای گیرد.

ج- به‌سازی، درمان و بازپروری مجرم

اندیشه اصلاح مجرم در هدف گذاری کیفر، از نوآوری‌های عصر کنونی به شمار نمی‌رود، بلکه رگه‌های آن را در اصول حقوق جزای قرون وسطا و حتی پیش تر از آن نیز می‌توان یافت؛ برای نمونه، از سقراط در این باره نقل شده است: ما به هیچ روی نباید علیه مجرمین خشنماک شویم، بلکه باید به آنها بیاموزیم که چگونه می‌توانند دیگر مرتکب جرم نشوند؛ زیرا جرم، نتیجه نادانی است و همه مردم سعادت فراگیری معلومات را نداشته اند. افلاطون نیز در این باره گفته است: قانونگذاران، مجرمین را بیمارانی می‌دانند که باید معالجه شوند؛ اگر کسی جرمی انجام دهد قانون به او ترک آن را یاد خواهد داد. نئوکلاسیک‌ها نیز با الهام از چنین پیشینه‌ای و نیز اندیشه‌های اشخاصی همچون مبیون و جان هوارد، هدف اصلاح و تربیت را در مجازات مطرح کردند.

جدا از زیاده روی یا کندروی‌هایی که در حقوق جزا زیر عنوان «اصلاح مجرم روی داده و به بهانه آن حقوقی از افراد پایمال گردیده است و متخلفان بسیاری از چنگال اجرای عدالت در امان توصیف شده‌اند، در چشم اندازی کلی باید گفت: هدف یاد شده از اهداف معقول و پسندیده به شمار می‌رود. و چه نیکوست که با باریک اندیشی در زوایای گوناگون آن، ساختاری فراگیر برایش، پی افکنده شود (فرازی ۱۳۸۴، ۴۶).

در چند و چون این دیدگاه و ارزیابی آن، نکاتی قابل ذکر است:

۱- با روی آوردن به مفهوم اصلاح، یعنی به سازی مجرم و جلوگیری از کجروی و فرو افتادن دوباره وی در گرداب تبهکاری، مجازات در این رویکرد بسان کلاس درسی می‌نماید که در آن، مجرم آموزش‌های بایسته را در راستای زندگی آشتی‌گونه و هماهنگ با جامعه فرا می‌گیرد. همچنین دارویی است که نارسایی‌های جسمی و روحی او را درمان نماید. به دیگر سخن، اصلاح، به سازی تمایلات ویرانگرانه در نهاد کسانی می‌باشد که با رفتار خود موجبات از میان بردن حقوق و آزادی‌های انسان‌ها را فراهم آورده‌اند. در گذشته نه چندان دور، این اقدام بدون در نظر گرفتن توانایی‌های شخصی و استعدادهای روانی و جسمانی بزهکاران، آن‌هم در قالب روش‌های سخت و گاهی جانکاه، انجام می‌گرفت، ولی اینک با فردی کردن مجازات‌ها کوشش می‌شود با به کارگیری شیوه‌های تربیتی متناسب با ویژگی‌های هر یک از بزهکاران، بار دیگر پیوند آنان با جامعه برقرار شود. این رویکرد، در راستای فردی کردن کیفر و بررسی مجرم با راهنمایی اصول اخلاقی، پیشنهاد می‌کند که در کنار مقررات برون ذاتی قانون، ویژگی‌های درون ذاتی بزهکار نیز مورد توجه قرار گیرد. از این رو، افزون بر پیشینه کیفری مجرم، باید وضعیت بیولوژیکی، روانی و اجتماعی او به وسیله آزمایش‌های علمی شناخته شود و سرانجام، اوضاع و احوال خارجی رخداد جرم نیز مورد توجه قرار گیرد. گفتنی است به منظور پاسداشت حقوق و آزادی‌های فردی، آزمایش‌های علمی یاد شده باید زمانی انجام گیرند که رفتار جرم شناخته شده از سوی قانون به وسیله مجرم انجام شده باشد. سفارش «جنبش دفاع اجتماعی» در جداسازی مراحل احراز مجرمیت و صدور حکم گامی در همین راستاست.

گفتنی است به منظور آگاه نشدن مجرم از نتایج آزمایش‌های روانی خود و دورماندن از شوک‌های اجتماعی آن و نیز امکان شرکت بازپرس در هر دو مرحله دادرسی و صدور رأی، در این رویکرد، مراحل تحقیقات مقدماتی و محاکمه به هم پیوسته است. خلاصه آنکه نگرش اصلاح و تربیت مجرم، بر اندیشه دفاع اجتماعی از راه انطباق‌پذیری دوباره و بازسازی اجتماعی او استوار می‌باشد (طاهری ۱۳۸۸، ۱۰).

۲- افزون بر فردی کردن مجازات، تردید فزاینده در به کار بستن کیفر حبس و بهره‌گیری از جایگزین‌هایی مانند انجام کارهای عام‌المنفعه، جریمه و محرومیت از حقوق اجتماعی، از جمله راهکارهایی می‌باشند که این دیدگاه، برای دست‌یابی به هدف اصلاح و تربیت بدانها روی آورده است. درباره مجازات زندان، برخی عقیده دارند که این مرکز، افزون بر بدآموزی‌ها، حتی در ارزیابی وضعیت روانی مجرم، جای مناسبی نیست. دکتر دادبان در این باره می‌گوید: امروزه بزرگ‌ترین متخصصین حقوق جزا، به ویژه در آمریکا، اعلام می‌کنند که زندان جدید شکست خورده و شکست نیز خواهد خورد؛ زیرا زندان راه حل مسئله جرم و اصلاح مجرم نیست، حتی اگر از زندان، آن هم در کوتاه مدت به عنوان یک مرکز مشاهده و به منظور تعیین نیازهای زندانی و تشخیص درد و درمان او استفاده شود. از آنجا که زندان، انسان را پژمرده می‌کند، به نظر می‌رسد که انتخاب زندان به عنوان مرکز آزمایش مجرمین صحیح نیست؛ زیرا منظور از مشاهدات و آزمایش‌های علمی محکومین، شناخت شخصیت صحیح و اصلاح آنهاست و اگر محکوم را از محیط خانوادگی و اجتماعی خود دور و بازداشت کنیم موجب بی‌نظمی‌های دماغی و پنهان شدن

شخصیت واقعی او خواهد شد؛ چرا که با تغییر نوع زندگی مجرم از حالت آزاد به وضعیت توقیف، ناهماهنگی اجتماعی او تشدید خواهد شد (رنجکش ۱۳۸۱، ۶۷).

گفتنی است مخالفت با کیفر حبس و نفی و انکار آن تنها به دیدگاه جنبش دفاع اجتماعی پیوسته نمی‌باشد، بلکه پس از جایگزینی آن در مورد کیفرهای بدنی، ابتدا پوزیتیویست‌ها با نفی مسئولیت اخلاقی مجرمان، آن را شوم تلقی و رد کردند. درباره جایگاه کیفر زندان به ویژه بررسی و ارزیابی آن در آموزه‌های دینی مطالب بسیاری طرح شدنی می‌باشد که پرداختن به آنها سخن را به درازا می‌کشاند. کوتاه سخن آنکه این کیفر در اسلام به دو گونه حدی و تعزیری وجود دارد که به کار بسته شدن آن درباره دستوردهنده به قتل و زن مرتد فطری نمونه‌هایی از گروه نخست می‌باشد. گفتنی است اعمال این دست از مجازات‌های زندان، اجباری می‌باشد، ولی قاضی گونه دوم مجازات حبس را می‌تواند تخفیف دهد یا آن را به کیفر دیگری تبدیل نماید. دلیل اجباری بودن زندان‌های حدی نیز پیوستگی آن با نظم عمومی و هنجارهای اخلاقی اجتماعی می‌باشد، حتی اگر تربیت مجرم را به دنبال نداشته باشد، هرچند در همین موارد نیز رگه‌هایی از تربیت و آگاهانیدن افراد جامعه به ناشایستی رفتار مجرمانه وجود دارد (رنجکش ۱۳۸۱، ۶۷).

۳- از جمله دانشمندان حقوق جزا که در تبیین هدف مجازات، سمت و سوی اصلاح و تربیت مجرمان را برگزیده اند، گراماتیکا و مارک آنسل می‌باشند، البته با اندک تفاوت در دیدگاه‌ها. در نگرش گاماتیکا در دنبال کردن هدف یاد شده از مجازات، نشانه‌های زیر دیده می‌شود: نیاز به قوانین نسبی و انعطاف پذیر، محدودیت‌های دولت در برقراری نظام حقوقی، ضرورت جایگزینی حقوق اجتماعی